



History & Culture

Vol. 49, No. 2, Issue 99

Autumn & Winter -2017-2018

DOI: 10.22067/jhc.v49i2.75244

تاریخ و فرهنگ

سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹

پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۱-۱۱۱

## مواضع مسلمانان شبه قاره هند در برابر تشکیل پادشاهی سعودی و فرقه وهابیت در نیمه نخست سده ۲۰\*

فرهاد حاجری

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: farhad.hajari@mail.um.ac.ir

### چکیده

دولت سوم سعودی بر محور مذهب وهابیت در ۱۳۵۱ هـ/ ۱۹۳۲ م در حجاز تشکیل شد. تشکیل این حکومت واکنش مختلف مسلمان جهان را در پی داشت. گروه‌های مختلف مسلمان هند نیز متناسب با نگرش و تفکرات خود، به مخالفت یا همراهی و حمایت از پادشاهی آل سعود و باور وهابی برآمدند. بررسی نگرش‌های متفاوت مسلمان شبه قاره از آن جهت دارای اهمیت است که به نظر می‌رسد بخش مهمی از رویدادهای سیاسی و اجتماعی بعدی آنجا ریشه از همان نگرش و برداشت‌ها می‌گرفت. از میان شخصیت‌های برجسته مسلمانان هند، اقبال لاهوری، نگرشی متفاوت نسبت به دعوت وهابی و آل سعود داشت. مقاله حاضر ضمن بررسی نظر او، به طرح، بررسی و تحلیل برخی دیگر از مهم‌ترین نگرش‌های مسلمانان هند در برابر ظهور دولت جدید سعودی، می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** هند، آل سعود، وهابیت، اهل حدیث، اقبال لاهوری

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۶/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱.

## مقدمه

جنبش وهابیت به حرکت اصلاح‌گرانه‌ای اطلاق می‌شود که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ هـ/۱۷۰۳-۱۷۹۳ م) در الدرعیه، یکی از شهرهای کوچک منطقه نجد در جزیره العرب، در سال ۱۱۵۸ هـ/۱۷۴۶ م با همراهی محمد بن سعود (د ۱۱۷۹ هـ/۱۷۶۵ م)، حاکم محلی آن شهر به راه انداخت (ابن غنام، ۸۱-۸۶). این جنبش از سوی مخالفان با عناوینی چون وهابیه، وهابیون و وهابی نامیده شد، بدین منظور که آن را به عنوان مذهبی جدید معرفی کنند. با این حال، اطلاق وهابیت به این جنبش، به سرعت رواج یافت و توسط موافقان جنبش و نیز نویسندگان و پژوهشگران، مورد استفاده قرار گرفت (EI, S.V. "WAHHABIYA"; Burckhardt, 2:134). برای نمونه محمد رشیدرضا از طرفداران این جنبش در مقدمه کتاب صیانه الانسان بارها، واژه وهابیه/ وهابیت را به کار برده است (سهسوئی، مقدمه رشید رضا، ۲۳-۳۲). به گفته زرکلی اصطلاح وهابی که دشمنان این جنبش به کار برده بودند، نزد پژوهشگران اروپایی نیز رواج یافت و برخی از آنها به اشتباه این جنبش را مذهبی جدید پنداشتند و در لغت‌نامه‌های جدید اروپایی نیز این معنای نادرست به کار گرفته شد. او معتقد است این افترا توسط دشمنان ابن عبدالوهاب بویژه عثمانی‌ها دامن زده شد (زرکلی، ۶، ۲۵۷). اما طرفداران جنبش محمد بن عبدالوهاب که از این نامگذاری ناراضی بودند این جنبش را «اهل توحید»، «محمدون» و «موحدون» خواندند (ابن غنام، ۸۸؛ آلوسی، ۱۰۶؛ EI, S.V. "WAHHABIYA").<sup>۱</sup>

چگونگی ورود وهابیت به شبه قاره هند را باید در فرآیندی یکصد و پنجاه ساله مورد بررسی قرار داد. این فرآیند روندی یکنواخت نداشت و متناسب با تحولات سیاسی اجتماعی شبه‌قاره متفاوت بود. منظور از وهابیت در شبه‌قاره هند، اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب و جنبشی است که او آن را آغاز کرد و بعدها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و دینی، چه در زمان حیات و چه بعد از مرگش، توسط سعودی‌ها و دیگر پیروانش ادامه پیدا کرد. همچنین ممکن است این سؤال در ذهن خواننده شکل گیرد که آیا وقتی از وهابیت در شبه‌قاره هند صحبت می‌شود به این معناست که برخی از مسلمانان شبه قاره وهابی شدند یا اینکه آنها تنها متأثر از جنبش وهابیت بودند؟ یا اینکه تنها موضع و دیدگاهشان را در قبال جنبش وهابیت، همچون سایر رویدادهای دیگر، مطرح کردند؟

اندیشه‌هایی مشابه آنچه محمد بن عبدالوهاب به تبلیغ آن پرداخت (سلفی‌گری، اصلاح‌گری دینی و تاکید بر حدیث‌گرایی)، پیش از او و هم‌زمان با ظهور وی، در میان برخی از علمای مسلمان هند وجود داشت. آراء ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ/۱۲۶۳-۱۳۲۸ م)، که محمد بن عبدالوهاب متأثر از او بود نیز،

۲. با توجه به این که بیشتر پژوهشگران، واژه وهابی و وهابیت را برگزیده‌اند، در این مقاله نیز از این عنوان استفاده شده است.

توسط کسانی که از قضا برخی در حجاز دانش دینی را فراگرفته بودند، چون عبدالحق دهلوی (د ۱۰۵۲ هـ/ ۱۶۴۲ م) و شاه ولی الله دهلوی (د ۱۱۷۶ هـ/ ۱۷۶۲ م) و فرزندان و شاگردان وی، ترویج شده بود. آنها به زعم خودشان تلاشی بسیار در جهت گسترش حدیث‌گرایی و اندیشه‌هایی چون بازگشت به اسلام راستین و بدعت‌زدایی از دین، انجام دادند. شاه ولی الله که خود و شاگردانش نقشی مهم در گسترش مبنای اسلامی در شبه‌قاره ایفا کردند، هم‌عصر ابن عبدالوهاب بود و در حجاز علوم دینی را فراگرفت. راه شاه ولی الله در عرصه‌های مختلف دینی و اجتماعی و سیاسی ادامه پیدا کرد و فرزندان او چون عبدالعزیز و عبدالغنی در حوزه علوم دینی فعالیت کرده بعد از آن کسانی چون سیداحمد بن عرفان (د ۱۲۴۱ هـ/ ۱۸۳۱ م) در عرصه اجتماعی، حرکت‌های جهادی را آغاز کردند. تحولات مختلف سیاسی و دینی جامعه مسلمانان هند در سده نوزدهم به سبب همین فعالیتها بود، تحولاتی که تشابه زیادی با جنبش محمد بن عبدالوهاب در شبه جزیر عربستان، داشت. به علاوه حضور انگلیسی‌ها در هند موجب شده بود که برخی از علمای مسلمان، آنها را عامل اصلی انحراف اسلام از مسیر درست و ورود خرافات و ناراستی‌ها در اندیشه مسلمانان بدانند و برای مقابله با آنان به ترویج و تبلیغ اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه بپردازند.

هم‌زمانی اقدامات این علمای مسلمان در هند، با جنبش محمد بن عبدالوهاب و تا حدودی پیشتازی وی نسبت به عالمان هند، موجب شد تا برخی از عالمان هندی به عنوان مروج و مبلغ اندیشه‌های وهابیت شناخته شوند. نخستین بار در نیمه نخست سده ۱۹ م به علمایی که در هند حرکت جهادی را آغاز کردند و برخی نیز از حجاز بازگشته بودند، وهابی اطلاق شد. به نظر می‌رسد انگلیسی‌ها در اطلاق واژه وهابی به این گروه‌های جهادی، نقشی مهم داشتند. در واقع انگلیسی‌ها برای مبارزه با مخالفان سیاسی خود، آنها را به وهابی‌گری متهم می‌کردند (معصومی و دیگران، ۱۷۱-۱۹۲).

محمد بن عبدالوهاب در نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم برای برخی مسلمانان هند شناخته شده آراء او مورد توجه برخی عالمان آنجا قرار گرفته بود. همچنین ارتباطی میان علمای نجد و هند برقرار شد که زمینه را برای آشنایی بیشتر با دعوت وهابی فراهم کرد. اما این موضوع که آیا این عالمان هندی پیرو محمد بن عبدالوهاب و وهابی بوده‌اند یا خیر، همچنان مورد مناقشه نویسندگان و پژوهشگران است (رک: حاجری، ۲۳-۴۶).

در نیمه دوم سده نوزدهم بحث وهابیت در شبه قاره هند تغییراتی پیدا کرد. اگر چه تا پایان سده ۱۹ م همچنان اتهام‌زنی با عنوان وهابیت ادامه داشت. اما از بار منفی آن کاسته شده علما و مسلمانان هند به گونه‌ای دیگر با آن موضوع رو به رو شدند و در کنار چاپ آثار برخی از مخالفان و موافقان وهابیت در هند، برخی علما به راحتی از وهابیت نوشتند و برای مسلمانان از آن جنبش سخن گفتند. صدیق حسن خان

قنوجی (۱۲۴۸-۱۳۰۷ هـ/۱۸۳۲-۱۸۸۹ م) و محمد بشیر سهسوانی (۱۲۵۴-۱۳۲۶ هـ/۱۸۳۴-۱۹۰۸ م) حدیث‌گرایانی بودند که در آثار خود درباره جنبش وهابیت و سعودی نوشتند (همان، ۸۵-۱۰۳). اما در نیمه اول سده بیستم، نه تنها سخن گفتن از وهابیت برای برخی مسلمانان ناپسند نبود، بلکه آنها در پی آن بودند تا به زعم خود واقعیت موضوع را روشن کنند و به دفاع از آن پردازند. در این دوره گروه‌هایی از هند به عربستان رفتند و در بازگشت به دفاع از دولت سعودی با گرایش مذهبی وهابی پرداختند. مهم‌تر از همه، اقبال لاهوری، مصلح بزرگ مسلمان شبه‌قاره، با نگاهی کاملاً مثبت از محمد بن عبدالوهاب یاد کرد و چند سال مانده به تجزیه شبه‌قاره، مسعود الندوی در دفاع از ابن عبدالوهاب کتاب محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتری علیه را به زبان اردو نوشت. از سوی دیگر برخی از گروه‌های مسلمان هند نسبت به روی کار آمدن آل سعود، پس از فروپاشی عثمانی، احساس خطر کردند و از گسترش اندیشه‌های وهابی ابراز نگرانی کردند (رک: ادامه مقاله).

در این مقاله مواضع گروه‌های مختلف مسلمان شبه‌قاره هند نسبت به تشکیل پادشاهی سعودی و گسترش اندیشه‌های وهابی مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت اهمیت دارد. نخست این‌که منطقه حجاز و حاکمان آن از دیرباز در روند تحولات جهان اسلام تأثیرگذار بوده‌اند و با تشکیل پادشاهی آل سعود، تغییرات مهمی در عرصه رویدادهای سیاسی و اجتماعی یک سده اخیر برخی جوامع اسلامی رخ داد. همچنین به سبب وجود جمعیت کثیری از مسلمانان در شبه‌قاره و نقش مهم فرقه‌های مختلف اسلامی آنجا به ویژه در شرق جهان اسلام، بررسی این موضوع از اهمیت برخوردار است. به نظر می‌رسد باید ریشه بسیاری از نزاع‌های کلامی شیعه و سنی در منطقه شبه‌قاره، رشد جریان‌های مهم سلفی در پاکستان و افغانستان و حتی آسیای میانه، نفوذ مذهبی و سیاسی عربستان و ایران در دهه‌های بعد در میان مسلمانان این نواحی و... را در نیمه اول سده ۲۰ م و در آراء و اندیشه‌های مسلمانان شبه‌قاره در برابر شکل‌گیری قدرتی جدید در مهم‌ترین منطقه جهان اسلام یعنی حجاز جست.

### ۱. دولت سوم سعودی، حج و ارتباط با شبه‌قاره هند

پیش از پرداختن به مواضع مسلمانان شبه‌قاره در برابر آل سعود و دعوت وهابی در نیمه اول سده ۲۰ م اشاره به اوضاع دولت سعودی در شبه‌جزیره عربستان ضروری است، چرا که تأثیر حضور سعودی‌ها در حجاز و تشکیل دولت توسط آنان، نتایجی به مراتب مؤثرتر از دولت‌های پیشین در سده ۱۹، بر جوامع اسلامی گذاشت.

خاندان سعودی در سده ۲۰ میلادی فرصتی به دست آوردند تا بار دیگر برای رسیدن به قدرت تلاش

کنند. به نظر می‌رسد تحولات جهانی و همچنین رویدادهای مهمی که در جهان اسلام اتفاق افتاد، همراه با لیاقتی که یکی از رهبران سعودی، یعنی عبدالعزیز (حک: ۱۳۲۰-۱۳۷۳ هـ / ۱۹۰۲-۱۹۵۳ م) از خود نشان داد، موجب تشکیل دولتی قدرتمندتر شد که تا به امروز بر یکی از مهم‌ترین مناطق جهان اسلام حکومت می‌کند. عبدالعزیز در حالی که پدر، عموها و عموزادگانش در کویت بودند، توانست دوباره قدرت سعودی‌ها را برقرار کند. او در ۱۳۲۰ هـ / ۱۹۰۲ م کنترل ریاض را به دست گرفت و در گذر سی ساله با تشکیل پوشش نظامی - سیاسی توانست پادشاهی عربستان سعودی را تشکیل دهد. در جریان جنگ جهانی اول، عبدالعزیز با اتحاد با بریتانیا توانست نیرو و سرمایه لازم را برای مبارزه با آل رشید، که توسط دولت عثمانی مورد حمایت قرار گرفته بودند، به دست بیاورد و آنها را در ۱۳۴۰ هـ / ۱۹۲۱ م در حائل شکست دهد<sup>۱</sup>. گام بعدی آنها برای توسعه قدرت خود، حجاز و شهرهای مقدس بود. اگر چه حاکم حجاز، شریف حسین، در ۱۳۳۹ هـ / ۱۹۲۰ م به سعودی‌ها و نجدی‌ها اجازه حج را نداده بود، اما قبایل به پذیرفتن رهبری عبدالعزیز روی آوردند و همچنین او از گروه‌هایی از چادرنشینان متعصب و وفادار به عقاید وهابی، با عنوان اخوان، که برای توسعه قدرت سعودی‌ها تلاش می‌کردند بهره برد. او در سالهای ۱۳۴۳ هـ / ۱۹۲۴ م، بر مکه و در سال بعد، بر مدینه و جده سلطه یافت و با سیطره بر سراسر حجاز در ۱۳۵۱ هـ / ۱۹۳۲ م پادشاهی عربستان سعودی تشکیل داد (Commins, 71-72,80; EI1, S.V. "WAHHABIYA", 1088; Records of The Hajj, 5:250. برای بحثی درباره نسب امراء آل سعود رک، آلوسی، ۹۲-۹۶).

برای سعودی‌ها همراه کردن مردمان شبه جزیره و دیگر بلاد اسلامی با اهداف خود ضروری بود. آنها توانسته بودند پیش از فتح حجاز و شکست شریف حسین، در مناطق شرقی عربستان باورهای خود را ترویج دهند (Commins, 72-80). اما منطقه حجاز که مکانی مهم و مورد توجه در جهان اسلام محسوب می‌شد، برای آنها از اهمیت بیشتری برخوردار بود. برخی از اسناد و گزارش‌هایی از سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ م از حضور پر رنگ نجدی‌ها در مساجد حجاز برای تبلیغ عقایدشان خبر داده‌اند. از طرفی سعودی‌ها نیز با دادن وعده‌هایی چون اجرای شریعت اسلام، دادن خیرات و صدقات و اعلام جهاد و همبستگی و ارتباط با دیگر جوامع اسلامی و حمایت از زائران، سعی در تحکیم موقعیت خود و همراه کردن مسلمانان با خود داشتند (Records of The Hajj, 6:4-6).

۱. آل رشید طایفه‌ای بودند که در شمال نجد و با مرکزیت حائل، به کمک فیصل بن ترکی در نیمه اول سده نوزدهم به قدرت رسیدند. آنها نیز چون سعودی‌ها، در مسائل دینی از پیروان جنبش وهابی بودند، اما بر سر قدرت با سعودی‌ها نزاع داشتند. آل رشید در نیمه دوم سده ۱۹ م به اوج ترقی خود رسیدند، اما در ۱۹۲۱ م حاکم سعودی توانست حائل را از آنها بگیرد و دولت آل رشید رو به زوال نهاد.

یکی از اقدامات مهم عبدالعزیز، برپایی اجلاس جهان اسلام در ۱۳۴۴ هـ/ ۱۹۲۶ م در مکه بود. اجلاس جهان اسلام پس از قیام مصطفی کمال آتاتورک و الغاء خلافت اسلامی در استامبول به سال ۱۳۴۳ هـ/ ۱۹۲۴ م و به دلیل نارضایی از نتایج آن برگزار شد. ملک عبدالعزیز که توانسته بود با فتح مکه، برای خود مشروعیتی به دست آورد، گروه‌های مختلف اسلامی را برای بحث درباره خلافت فرا خواند. گفتگو درباره امور مسلمانان و مشکلات جامعه اسلامی و وحدت مسلمانان از برنامه‌های آن اجلاس بود. اگر چه سعودی‌ها نوشته‌اند که برنامه‌ای برای بحث از خلافت پس از انحلال عثمانی مطرح نبود، اما نمی‌توان این موضوع را پذیرفت. ظاهراً بعضی از گروه‌های اسلامی با ملک عبدالعزیز آل سعود، به عنوان خلیفه بیعت کرده بودند (برای اطلاعات از اجلاس جهان اسلام در مکه، رک: سایت رسمی این اجلاس: [www.wmc.org.sa](http://www.wmc.org.sa)). عبدالعزیز نیز در سخنرانی‌اش، آن گردهمایی را نخستین اجلاس در تاریخ اسلام دانست و ضمن دعوت به همکاری گروه‌های مختلف اسلامی، اعلام کرد که آل سعود به دنبال اجرای احکام شرعی در حجاز است. همچنین از برنامه‌های آن اجلاس، موضوعاتی چون استقلال حجاز و اداره آن با قوانین شرعی، بحث گسترش تسهیلات سفر حج، فراهم کردن امکانات برای احیاء علوم اسلامی به خصوص حدیث و زبان عربی و تأسیس مدارس خاص در حجاز برای تربیت علماء و طلاب مسلمان بود (همانجا). نکته مهم حضور گروه‌های مختلف از شبه قاره هند در آن اجلاس است، یعنی سه گروه «جمعیه الخلافه الهندی»، «جمعیه العلماء الهندی»، و «جمعیه اهل الحدیث الهندی» (همانجا)<sup>۲</sup>.

مسلمانان هند درباره حضور سعودی‌ها در حجاز دیدگاه یکسانی نداشتند. برخی از آنها که غالباً از شیعیان هند بودند، با برپایی اجلاس در شهرهای مختلف هند، خواستار مخالفت با سعودی‌ها شدند و از دولت انگلیس درخواست کردند در امور حجاز دخالت کند. برای مثال اجلاسی در لکنهو، توسط برادران علی<sup>۳</sup> به سال ۱۹۲۶ م/ ۱۳۴۵ هـ برگزار شد که شرکت‌کنندگان در آن خواستار قیام بر ضد ملک عبدالعزیز،

۱. البته حضور هندیان را نباید تنها در حجاز و مرتبط با مسائل سیاسی دانست. فلیبی که بین سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م در عربستان و در مناطقی چون ریاض و القصیم و برخی جاهای دیگر، که محل فعالیت وهابیون و آل سعود بوده، حضور داشته است از حضور برخی از هندیان در آن منطقه، برای حج یا تجارت با آل سعود سخن گفته است. یکی از مسیرهای حج مسلمان هند، از مسیر زمینی بوده که ظاهراً در آن مسیر حاجیان هندی با شهرهایی که وهابیون بر آن تسلط داشتند ارتباطهایی را برقرار می‌کردند. همچنین فلیبی از تجارت اسب به بمبئی، از طرف ابن سعود سخن می‌گوید (Philby, 42,113,216 and 247).

۳. مولانا محمد علی و مولانا شوکت علی از رهبران جنبش خلافت هند بودند که در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۴ م در حمایت از خلافت عثمانی و مبارزه با بریتانیا فعالیت می‌کردند. برادران علی از طریق فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و سیاسی، نقشی مهم در مبارزات ملی و اسلامی هند پیش از تجزیه شبه قاره داشتند. محمدعلی در اجلاس جهان اسلام که ابن سعود در مکه برپا کرد، شرکت کرده بود. (رک: ذیل «جنبش خلافت»، در دانشنامه جهان اسلام).

ممانعت از برگزاری مراسم حج تا زمانی که حجاز در دست سعودی‌ها باشد، و طلب یاری از دولت ایران و بریتانیا، شدند. برگزاری اینگونه اجلاس سالهای بعد نیز ادامه داشت که نتیجه آن گسترش عقاید ضد وهابی در هند بود (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ۱۱۷-۱۲۴). ریشه مخالفت گروهی از مسلمانان هند را می‌توان در رفتار و عملکرد سعودی‌ها به هنگام فتح حجاز جستجو کرد. برخی از گزارش‌ها از وضعیت نابسامان مکه در هنگام حضور سعودی‌ها خبر داده‌اند. به طور مثال از تخریب برخی قبور و عماراتی خبر داده‌اند که ناراضایی مسلمانان را در پی داشت (Records of The Hajj, 6:10-11). موضوع تخریب قبور یکی از مسائل مورد توجه مسلمانان هند بود. تلگرافی به تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ از کنسول انگلیس در جده، به لندن و رونوشتی از آن به دیگر نمایندگی‌های آن کشور در بغداد، هند، مصر، اورشلیم و سنگاپور فرستاده شد که نکته مهمی را مطرح می‌کند. این تلگراف حاوی خبری در ارتباط با پخش شایعه تخریب گنبد مقبره پیامبر و همچنین تخریب مقبره‌های اهل بیت پیامبر و قبر حمزه در مدینه بود. در تلگراف اشاره شده بود که هندیان و دیگر زائران نسبت به اقدامات برادران علی در هند که بر ضد آل سعود فعالیت می‌کنند و سعی در فریب دادن مسلمانان دارند، ناراضی و عصبی هستند. همچنین در پایان تلگراف از امضای ۱۷ تن از علمای مدینه در تأیید حقانیت فعالیت‌های سعودی‌ها سخن گفته شده بود (Ibid, 9).

گزارش‌های ضد و نقیضی درباره موضع مسلمانان نسبت به حضور سعودی‌ها در حجاز وجود دارد. گروه‌های مختلف مسلمان متناسب با اعتقادات خود دیدگاه‌های مختلفی را مطرح می‌کردند. اما آنچه که در این تحقیق مهم است نقش و حضور مسلمانان هند، در مخالفت و یا موافقت با این تحولات است. گاه این گزارش‌ها از پذیرفتن باورهای وهابی توسط مسلمانان هند خبر می‌دهد و گاه از مخالفتشان و اینکه خواستار دخالت انگلیس در امور مکه بوده‌اند. اما تعداد مقالاتی که در دفاع از آل سعود توسط برخی از مسلمان هند نوشته شد، قابل توجه است. عمده آن مقالات، گزارش‌ها و تحلیل‌هایی است که در روزنامه‌های محلی و عمدتاً به زبان اردو نوشته و چاپ می‌شد. دفاع از انجام فریضه حج و اقدامات ملک عبدالعزيز آل سعود، ردیه بر مخالفان آل سعود، دفاع از استقلال حجاز و عدم دخالت بریتانیا، مخالفت با اجلاسی که توسط مخالفین آل سعود در هند برگزار می‌شد، شرح اعتقادات محمد بن عبدالوهاب و دفاع از باورهای او و پیروانش، دفاع از کتاب و سنت و آثار سلف از جمله موضوعات مهم این مقالات بود. تاریخ چاپ مقالات، عمدتاً پس از برگزاری اجلاس جهان اسلام بود و تا دهه سوم سده ۲۰ م ادامه داشت (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ۷۲-۸۷، ۷۶-۱۰۴، ۸۹-۱۱۸، ۱۱۰-۱۲۴؛ مصلح الدین، ۲۱۴-۲۳۴). این مقالات توسط جمعیت اهل حدیث هند نوشته و چاپ می‌شد که باورهای نزدیک به گرایش مذهبی آل-

سعود داشتند.<sup>۴</sup>

خاندان آل سعود و علمای وهابی به برخی از علمای هندی توجه داشتند. چه در هنگام حضور در حجاز، که برخی از اسناد از ملاقات علما با یکدیگر خبر داده‌اند (.Records of The Hajj, 6:10-11) و چه در نامه‌نگاری‌هایی که با هم داشتند. به عنوان مثال می‌توان از نامه‌ای در تاریخ ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۴۳/۱۹۲۵ م یاد کرد که ملک عبدالعزیز آل سعود خطاب به شیخ احمد الدهلوی و برادران اهل حدیث در دارالحدیث دهلی فرستاد. محتوای نامه از ابراز خرسندی عبدالعزیز نسبت به اهل حدیث حکایت دارد، وی در نامه اعلام کرده است که آثار اهل حدیث هند به دستش رسیده و آن آثار حکایت از حسن نیت آنها برای یاری کردن و اعتلای دین دارد (برای متن نامه، رک: الدهلوی المدنی، مقدمه، ۹-۱۰).

در سالهای پس از فتح حجاز (۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ م/۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ هـ)، تلاش سعودی‌ها برای تبلیغ عقایدشان در موسم حج بیشتر شد. فعالیت‌های آنها تنها در شهرهای مکه و مدینه خلاصه نمی‌شد. حضور پیروان سعودی-وهابی در شهرهای مهمی چون جده، که محل ارتباط بین مناطق مختلف جهان اسلام بود نیز گسترش یافت. عبدالماجد دریابادی (د. ۱۳۹۷ هـ/۱۹۷۷ م)، سفرنامه‌نویس لکهنوی، که در اواخر سال ۱۳۴۷ هـ/۱۹۲۹ م با کشتی انگلیسی از بمبئی به مکه سفر کرد، اطلاعاتی مهم درباره حضورش در نجد ارائه داده است. وی از دیدار خود با شخصی به نام شیخ محمد نصیف در جده سخن گفته که از ثروتمندان و بزرگان شهر جده بوده است. دریابادی از او با عنوان «خلف امام نجدی» نام برده، و اینکه شنیده او نوه محمد بن عبدالوهاب است. دریابادی از ارتباط آن شیخ نجدی با سلطان سعودی خبر داده است و مهم‌تر از همه آنکه در سال ۱۹۲۶ م گروهی که از هند به حجاز رفته بودند،<sup>۵</sup> در منزل شیخ محمد نصیف حضور یافتند. دریابادی همچنین اشاره کرده که یکی از دوستانش در هند خواسته سلامش را به این شیخ نجدی برساند (دریابادی، ۱۳۲).<sup>۶</sup> گزارش دریابادی به خوبی نشان می‌دهد که ارتباط میان علماء نجد و هند در

۴. یکی از شخصیت‌های مهم اهل حدیث ثناءالله امرتسری (۱۲۸۷-۱۳۶۷ هـ/۱۸۷۰-۱۹۴۸ م) بود که نقش پررنگی در گسترش نگاه مثبت به آل سعود و دیدگاه وهابی در هند داشت. او متولد شهر امرتسر در پنجاب بود و مدتی را در دئوبند درس خوانده بود. وی در اوایل سده ۲۰ م فعالیت‌های مهمی را در جهت نشر و تألیف کتب در لاهور انجام داد و علاوه بر تأسیس چاپخانه، روزنامه هفتگی "اهل حدیث" را به راه انداخت. او همچنین در مسائل سیاسی فعال بود و نقشی مهم در تأسیس جمعیت اهل الحدیث در هند، در سال ۱۳۲۴ هـ/۱۹۰۶ م ایفا کرد (حسنی، ۱۳۹۹، ص ۸، ۹۵-۹۶). او رئیس یکی از گروه‌هایی بود که در سال ۱۳۴۴ هـ/۱۹۲۶ م برای شرکت در اجلاس جهان اسلام در مکه شرکت کردند. ثناءالله در مقالات خود به دفاع از سیاست آل سعود و روشن کردن افکار وهابی پرداخت و به زعم خود به شبیهات پیرامون افکار و عقاید محمد بن عبدالوهاب پاسخ داد. او همچنین نامه‌نگاری‌هایی با خاندان آل سعود داشت (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ۷۸-۸۳).

۵. وی نوشته است که گروه خلافت بوده‌اند، که اگر گفته‌اش صحیح باشد، ظاهراً آن‌ها یکی از از گروه‌هایی بوده‌اند که برای شرکت در اجلاس جهانی اسلام در مکه شرکت کرده بودند.

۶. عبدالماجد دریابادی یکی از اعضای هیئت جنبش خلافت در هند بود. سفرنامه او مجموعه مقالاتی است که ابتدا به زبان اردو در نشریات چاپ می‌کرد و بعدها مجموعه آن‌ها در قالب کتابی به چاپ رسید و به عربی نیز ترجمه شد.



سده ۲۰ م افزایش یافته بود. او در ادامه سفرش به مکه نیز از حضور تعداد زیادی از مسلمانان دهلی، اوده، پنجاب، دکن، بمبئی و گجرات خبر داده که به قول او توسط دولت وقت در هند، به وابستگی به جماعت اهل حدیث متهم شده بودند (همان، ۴۱۶). در بابادی در بخشی از سفرنامه‌اش با احترام از عبدالعزیز بن سعود یاد کرده است، اما به انتقاد از اهالی نجد به خاطر تخریب قبور بقیع پرداخته و معتقد است که باید مراعات و مصلحت امت اسلامی را در نظر داشت. وی به صراحت می‌گوید که قصد ندارد جوانب مثبت حکومت سعودی را نفی کند، اما «همه‌ی ویژگی‌های مثبت سعودی‌ها یک طرف و وضعیت بقیع در یک طرف» (همان، ۱۹۵-۲۰۵).

در سالهای بعد، در دهه سوم سده ۲۰ م تلاش سعودی‌ها برای گسترش مشروعیت خود بیشتر شد. حج، بهترین فرصت برای آنها بود تا بتوانند مشروعیت خود را در شبه جزیره و بین مسلمانان سایر بلاد اسلامی افزایش دهند. چنانکه اسناد از بیشتر شدن تلاش سعودی‌ها جهت تبلیغ عقاید خود در موسم حج خبر داده‌اند (Records of The Hajj, 7:95-96, 97-99).

## ۲. چاپ کتب در هند در ارتباط با وهابیت در نیمه اول سده ۲۰ م

همچون نیمه دوم سده نوزدهم، چاپ کتاب در ارتباط با تاریخ دعوت وهابی در هند در نیمه اول سده ۲۰ م ادامه داشت، امری که نمی‌توان آن را تنها به وجود صنعت چاپ در هند نسبت داد و باید به تأثیر پذیری آثار چاپ شده در آشنایی بیشتر هندیان با موضوع وهابیت اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین آثار چاپ شده در هند در این دوره، کتاب ابن غنام، تاریخ نویس مشهور جنبش وهابی و از بستگان و همراهان محمد بن عبدالوهاب است. کتاب او به نام روضة الافکار و الافهام لمرتاد حال الامام و تعداد غزوات ذوی الاسلام، معروف به تاریخ نجد، نخستین بار در سال ۱۳۳۲ هـ/ ۱۹۱۴ م در شهر بمبئی و با هزینه ملک عبدالعزیز آل سعود چاپ شد (عبد الرحمن بن عبد اللطیف، ۱۸۵).<sup>۷</sup> همچنین عنوان المجد یکی دیگر از کتب تاریخ نجد و دعوت وهابی از ابن بشر نیز تحت عنوان «علو المجد» در هند به چاپ رسید (ابن بشر، ۱، مقدمه، ۱۲).<sup>۸</sup> علاوه بر آن آثاری از سلیمان بن سمحان (۱۲۶۶-۱۳۴۹ هـ/ ۱۸۴۹-۱۹۳۰ م) عالمی که در دفاع از وهابیت کتاب‌های زیادی را نوشت و مورد توجه امرای سعودی نیز بود، در هند چاپ شد. کتاب سلیمان به نام الاسئلة الحداه فی الرد علی العلوی الحداد» ردیه‌ای بر یکی از علویان است که نخستین بار با هزینه ملک عبدالعزیز در ۱۳۳۲ هـ/ ۱۹۱۴ م در

۷. چاپ دوم و سوم کتاب در مصر انجام شد؛ EI2, S.V "WAHHABIYA", 42.  
۸. در کتاب تنها اشاره شده که در هند به چاپ رسیده است ولی سال و محل انتشار معلوم است.

بمبئی به چاپ رسید. دیوان اشعار سلیمان نیز که بیشتر اشعار آن در رد کسانى است که با دعوت توحید و سلفی مخالفت می‌کردند، در سال ۱۳۳۳ هـ/ ۱۹۱۵ م در بمبئی چاپ شد.<sup>۹</sup> همچنین کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب برای اولین بار توسط مولوی عبدالحلیم لکهنوی به اردو ترجمه شد و در اوایل سده ۱۴ هـ/ ۲۰ م به چاپ رسید. از همین اثر ترجمه دیگر به زبان اردو انجام شد که در ۱۳۵۰ هـ/ ۱۹۳۲ م در دهلی به چاپ رسید. این کتاب در ریاض نیز منتشر شد. رساله نجد، ترجمه اردو از بعضی رسائل ابن عبدالوهاب و بیان عقاید نجدی‌ها، توسط ثناءالله امرتسری در ۱۳۴۴ هـ/ ۱۹۲۶ م نیز به چاپ رسید (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ۶۷-۶۸، ۷۱، ۸۱-۸۳).<sup>۱۰</sup> اصول الایمان یکی دیگر از آثار محمد بن عبدالوهاب، نخستین بار در دهلی به چاپ رسید (اندوی، ۱۴۰).

### ۳. انورشاه کشمیری و خلیل احمد سهارنپوری، مخالفان دعوت وهابی در هند

انورشاه کشمیری و سهارنپوری از عالمان دثوبندی بودند که بر خلاف استاد خود، رشید احمد گنگوهی که نگاهی معتدل و تا حدودی مثبت به محمد بن عبدالوهاب داشت (رک: حاجری، ۱۰۷-۱۱۱)، با دعوت وهابی مخالفت کردند.

انورشاه کشمیری (۱۲۹۲-۱۳۵۲ هـ/ ۱۸۷۵-۱۹۳۳ م) در دثوبند علوم دینی را فرا گرفت. وی از نسل دوم استادان آن مرکز دینی به شمار می‌رود. کشمیری در کتاب فیض الباری فی شرح صحیح البخاری، درباره شاه اسماعیل دهلوی و محمد بن عبدالوهاب چند جمله کوتاه آورده است. او در ابتدا با اشاره به یکی از آثار اسماعیل دهلوی با عنوان ایضاح الحق الصریح، آن را بهتر و حاوی مضامینی علمی‌تر از اثر دیگر وی به نام تقویه الایمان دانسته که به نظر کشمیری از روی تعصب نگاشته شده است. او سپس درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گوید که او شخصی بود کم‌عقل و قلیل‌العلم که زود حکم به تکفیر دیگران می‌داد (کشمیری، ۱، ۱۷۰-۱۷۱).<sup>۱۱</sup> اما، اثر بعدی و مهم‌تر، رساله خلیل احمد سهارنپوری از دیگر علمای دارالعلوم دثوبند است که رساله‌اش را در پاسخ به اتهاماتی که احمد رضا خان بریلوی در حسام الحرمین به علماء دثوبند نسبت داد و آنها را وهابی دانست، نگاشت. سهارنپوری (۱۲۶۹-۱۳۴۶ هـ/ ۱۸۵۳-۱۹۲۸ م)

۹. این عالم نجدی کتب زیادی را تألیف کرد. رک: عبد الرحمن بن عبد اللطیف، ص ۲۹۶-۲۹۲.

۱۰. بعدها چاپ برخی از آثار محمد بن عبدالوهاب به زبان اردو توسط برخی دیگر از علمای اهل حدیث، بارها در ریاض منتشر و در مناطق اردو نشین توزیع شد (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ص ۷۲-۷۳).

۱۱. به سال چاپ این اثر اشاره‌ای نشده است.

۱۲. بعضی درباره گرایش و موضع منفی انورشاه کشمیری درباره محمد بن عبد الوهاب، تردیدهایی وارد کرده‌اند و گفته‌اند عبارت مورد نظر درباره ابن عبد الوهاب از کشمیری نبوده است و تغییراتی در کتاب داده شده است (برای این بحث، رک: ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ص ۲۱۰-۲۲۳).

از تحصیل کردگان مدرسه دئوبند و مظاهر العلوم سهارنپور بود که در سال ۱۳۰۶ هـ/ ۱۸۸۹ م از استادان دارالعلوم دئوبند شد. اثر مهم او با عنوان‌های المهند علی المفند یا التصدیقات لرفع التلبیسات یا عقائد علماء دئوبند شناخته شده است (برای شرح حالی از زندگی او، رک: حسنی، ۸، ۱۳۳-۱۳۷).

از نظر سهارنپوری علماء دئوبند، در شروع دین از ابوحنیفه، و در اصول و باورهای کلامی از آراء ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ هـ/ ۸۷۴-۹۳۶ م) و ابومنصور ماتریدی (د ۳۳۳ هـ/ ۹۴۵ م) پیروی می‌کنند و در طریقه تصوف به سادات نقشبندیه و مشایخ چشتیه و قدریه و سهروردیه منسوب هستند (سهارنپوری، ۲۹-۳۰). رساله المهند علی المفند حاوی سوالاتی است که سهارنپوری مطرح کرده و سپس اختلافی که از نظر او بین عقاید اهل سنت و جماعت با فرقه وهابیت وجود دارد را آورده است. محمد بن عبدالوهاب و آراء او، زیارت قبر پیامبر، جایز بودن توسل در دعا، تقلید از یکی از امامان چهارگانه اهل سنت و... از مباحث مهمی است که سهارنپوری به آن پرداخته است.

سهارنپوری ذیل پاسخ به سؤالات اول و دوم از اصطلاح وهابی در شبه قاره هند صحبت کرده است. او می‌گوید که کاربرد اصطلاح وهابی در هند، بر کسی اطلاق می‌شد که از ائمه اربعه ترک تقلید می‌کرد، سپس این اصطلاح بر کسی که به سنت سلف و ترک امور مستحدثه عمل می‌کرد هم، اطلاق شد. او می‌گوید حتی در بمبئی شایع شد که هر کس از سجده قبور اولیاء منع کند یا ربا را حرام کند وهابی است، حتی اگر از اکابر علماء و اعظام علماء باشد. وی همچنین به این موضوع اشاره کرده است که اصطلاح وهابی تبدیل به دشنام شد. البته سهارنپوی نوشته است که با وجود این، اگر کسی از اهل هند را وهابی گفتند به این معنا نیست که فاسد العقیده است، بلکه او کسی است که از بدعت اجتناب می‌کند و «وقتی مشایخ ما برای احیاء سنت و خاموش کردن بدعت‌ها تلاش کردند، آنها را به وهابیت متهم کردند» (همان، ۳۱-۳۲). سهارنپوری ذیل پرسشی دیگر با عنوان اینکه آیا محمد بن عبدالوهاب نجدی کسی بود که خون مسلمانان را مباح و اموال آنها را حلال و همه آنها را مشرک می‌دانست؟ پاسخ داده است: «حکم در این موضوع همان است که صاحب دو المختار، علامه شامی، گفته است. آنها از خوارج هستند که با تأویل، خون ما را حلال و اموال ما را حلال و به زنان ما دشنام دادند... شامی گفته است که پیروان عبدالوهاب کسانی بودند که از نجد خارج شدند و بر حرمین غلبه کردند و بر مذهب حنبله بودند و اعتقاد داشتند که هر که با آنان مخالف باشند از مشرکین است و کشتن آنها و علماء اهل سنت جایز است». او سپس گفته است که هیچ یک از اتباع و پیروان آنها اهل حلال شمردن خون مسلمانان و تکفیر دیگران نیستند (همان، ۴۵-۴۷).

سهارنپوری در جایی دیگر احمد رضا خان بریلوی<sup>۱۳</sup> را مورد نقد قرار داده و نوشته است: «بریلوی علماء امت را تکفیر می کند، درست همانگونه که پیروان وهابی محمد بن عبدالوهاب این امت را تکفیر می کردند، خداوند او را همانند ایشان رسوا سازد» (همان، ۷۵). ابوالمکرم معتقد است که کتاب سهارنپوری دیدگاه همه علماء دثوبند بوده است و سپس دیدگاه‌های چندی از عالمان دثوبند را در تأیید کتاب سهارنپوری آورده است (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ۱۹۸-۲۰۷).<sup>۱۴</sup>

#### ۴. اقبال لاهوری و محمد بن عبدالوهاب

محمد اقبال لاهوری (۱۲۹۴-۱۳۵۷ هـ/۱۸۷۷-۱۹۳۸ م) در سیالکوت از شهرهای پنجاب متولد شد.<sup>۱۵</sup> او پس از تحصیلات اولیه خود در سیالکوت، به لاهور رفت و در ۱۳۱۳ هـ/ ۱۸۹۵ م از دانشگاه پنجاب فارغ التحصیل شد. اقبال فلسفه را در لاهور از توماس آرنولد آموخت و پس از آن در ۱۳۲۱ هـ/ ۱۹۰۴ م هند را به قصد اروپا ترک کرد و در رشته فلسفه اخلاق از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۲۵ هـ/ ۱۹۰۸ م به هند برگشت و به عنوان استاد فلسفه در کالج دولتی لاهور مشغول به تدریس شد.<sup>۱۶</sup> او سفرهای مختلفی به اروپا و شهرهای مسلمان‌نشین هند داشت و بارها در سخنرانی‌هایش دیدگاه‌های خود را درباره جنبه‌های مختلف دین اسلام مطرح کرد. اقبال آثار نسبتاً زیادی را در موضوعات اقتصادی اجتماعی و دینی از خود بر جای گذاشت (برای آگاهی از آثار او، رک: ریاض، ۱۵۱-۱۷۱ و ۱۷۲-۱۹۷). یکی از مهم‌ترین آثار او بازسازی فکر دینی در اسلام<sup>۱۷</sup> است که بازنویسی مجموعه سخنرانی‌هایش در چند شهر هند (مدرس، علیگره و حیدرآباد) و در لندن است، که به زبان انگلیسی منتشر شد. این سخنرانی‌ها در بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ م ایراد شدند (Iqbal, 10).<sup>۱۸</sup>

اقبال لاهوری، دیدگاه خود را درباره محمد بن عبدالوهاب بسیار کوتاه بیان کرده است، اما از جهاتی حائز اهمیت است. نخست نوع نگاه او به این موضوع است و دوم شخصیت و جایگاه اقبال در تاریخ

۱۳. سید احمد رضا بریلوی (۱۸۵۶-۱۹۲۱ م) بنیانگذار مکتب بریلوی است، نباید با سید احمد بریلوی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ هـ- ۱۷۸۶-۱۸۳۱ م) رهبر جهادی در نیمه اول سده ۱۹ م در هند اشتباه گرفته شود.

۱۴. مواضع ضد وهابی برخی علماء دثوبند پس از تجزیه شبه‌قاره هند توسط اشخاصی چون شیخ حسین احمد المدنی در کتاب *شهاب الثاقب* ادامه پیدا کرد و آن‌ها از تفاوت دثوبندی با وهابیت سخن گفتند. هر چند برخی نیز درباره اعتقادات و نظرات آن عالمان دثوبندی تردید وارد کردند. به نظر ابوالمکرم گرایش دثوبندی به عربستان سعودی، به پس از تجزیه شبه قاره هند برمی‌گردد، هر چند تغییر گرایش‌های آن‌ها تنها در حد حرف بوده است (ابوالمکرم بن عبد الجلیل، ص ۱۴۲-۱۴۳).

۱۵. زادگاه او محل جهاد سید احمد بریلوی بود.

۱۶. درباره اقبال لاهوری پژوهش‌های زیادی انجام شده است (برای نمونه رک: معوض، ص ۹-۵۵).

۱۷. The Reconstruction of Religious Thought in Islam

۱۸. معوض، ص ۶۵-۶۶. چندین ترجمه از اثر او به زبان پارسی صورت گرفته که در ادامه نکته‌ای را در ارتباط با آن‌ها مطرح خواهیم کرد.

معاصر شبه‌قاره هند. اقبال شخصیتی دانشگاهی و آشنا با فلسفه غرب و اسلامی بود که نقش مهمی در تحولات زمانه خویش و پس از آن در هند داشت. از این رو، نظر او راجع به موضوع وهابیت اهمیت دارد. اقبال لاهوری در یکی از سخنرانی‌های خود در ۱۹۲۹ م که با عنوان «اصل جنبش در ساختار اسلام»<sup>۱</sup> اسلام<sup>۱</sup> در کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» به چاپ رسید (Iqbal, 116-142). دیدگاهش را درباره دعوت محمد بن عبدالوهاب مطرح کرده است. اقبال ابتدا از ابن تیمیه به عنوان کسی یاد کرده که بر مذهب حنبلی پرورش یافت و با ادعای آزادی در اجتهاد علیه مذاهب چهارگانه اهل سنت به مخالفت برخاست و معتقد به بازگشت به اصول نخستین اسلام بود (Ibid, 120). او روح آموزش‌ها و اعتقادات ابن تیمیه را موثرترین عامل در «جنبش بزرگ سده ۱۸ م در شن‌زارهای نجد» دانسته است. اقبال سپس قولی از مک دونالد<sup>۲</sup> که نجد را پاک‌ترین نقطه جهان در انحطاط اسلام دانسته، آورده و درباره جنبش نجد گوید که آن به درستی نخستین تپش زندگی اسلام مدرن بود. اقبال جنبش محمد بن عبدالوهاب را به طور مستقیم و غیر مستقیم به عنوان الهام‌دهنده و تاثیرگذار بر بزرگ‌ترین نهضت‌های اسلامی مدرن در بین مسلمانان آسیا و آفریقا دانسته و به عنوان نمونه از جنبش سنوسی، جنبش اتحاد اسلام و جنبش بایی‌گری در ایران نام برده است (Ibid, 121).<sup>۳</sup>

اقبال سپس در جملاتی کوتاه به معرفی شخصیت و تفکر ابن عبدالوهاب پرداخته است. او می‌گوید، «اصلاح‌گر بزرگ پاک‌دین»<sup>۴</sup>، محمد بن عبدالوهاب کسی بود که در ۱۷۰۰ م متولد شد و در مدینه درس خواند و به ایران سفر کرد<sup>۵</sup> و بالاخره موفق شد آتش روح بی‌قرار خود را در میان جهان اسلام بپراکند». او ابن

۱ The Principle of Movement in The Structure of Islam.

۲ Mac Donald

"The Religious Attitude and Life in D.B. Macdonal (1863-1943). مستشرق اسکاتلندی نویسنده کتاب "Islam" که از ۱۸۹۳ به بعد در مدرسه دینی هارتفورد در آمریکا مشغول به کار شد و از او به عنوان یکی از کسانی یاد شده است که سنت تحقیق و پژوهش اسلامی توسط او از اروپا به آمریکا منتقل شد.

۲۰. نظر اقبال درباره تأثیر گذاری جنبش وهابی بر دیگر حرکات، و به خصوص بایی‌گری جای تحقیق و تأمل دارد. اقبال گاه نظرات چندان علمی و مستند درباره رویدادهای تاریخی ارائه نمی‌دهد و به نظر می‌رسد که نگاه ایدئولوژیکی برای او بیشتر اهمیت دارد تا نگاهی تاریخی. همچنین این نکته گفتنی است که در ترجمه مرحوم احمد آرام از کتاب اقبال این قسمت از نظر اقبال نیامده است (اقبال، ۱۳۴۶، ص ۱۷۴).

۴ The grate puritan reformer

ترجمه ای فارسی که از عبارت «اصلاح‌گر بزرگ پاک دین» با عنوان «اصلاح طلب خشکه مقدس» برای محمد بن عبد الوهاب استفاده شده، مورد قبول نیست؛ چرا که این ترجمه نگاهی منفی را به مخاطب می‌رساند که با دیدگاه کلی اقبال سازگاری ندارد (برای این ترجمه، رک: اقبال، ۱۳۹۰، ص ۳۶۴). در ترجمه ای عربی از اثر اقبال «المصلح المتطهر العظیم» به کار رفته است (لاهوری، ص ۲۵۲). همچنین در ترجمه فارسی دیگری از کتاب اقبال، مترجم دست به سانسور زده و اساساً بخشی از سخنان او درباره ابن عبد الوهاب را حذف کرده است (اقبال، ۱۳۷۹، ش، ص ۲۵۸).

۵ همانطور که گفتیم اطلاعات تاریخی او از جنبش ابن عبد الوهاب چندان صحیح نیست. درباره سفر کردن محمد بن عبد الوهاب به ایران تردیدهای تاریخی بسیار وجود دارد.

ابن عبدالوهاب را شبیه به ابن تومرت، شاگرد غزالی دانسته است و در ادامه گفته است: «به هر حال، برای ما جنبه سیاسی جنبش (وهابی) که به وسیله نیروهای محمد علی پاشا پایان یافت، مهم نیست. مسئله ضروری که باید متوجه آن بود، روح آزادی ای است که در آن جنبش (وهابیت) تجلی پیدا کرد، اگر چه آن جنبش در مدل خود، ذاتاً محتاط<sup>۱</sup> است. در حالیکه آن جنبش (وهابیت)، انقلابی را علیه خاتیمت مذاهب (چهارگانه) بر پا و با شور و نشاط از حق اجتهاد شخصی دفاع کرد، نگاهش به گذشته غیر نقادانه بود و در مسائل (مرتبط با) قانون<sup>۲</sup>، عمدتاً رجوع به احادیث پیامبر کرد.» (Iqbal, 1996, 121).

نظر اقبال مبنی بر روح آزادی نهفته در جنبش محمد بن عبدالوهاب، نشان از اهمیت جنبش در نگاه این اندیشمند بزرگ شبه‌قاره هند دارد. او در جایی دیگر نیز از ابن عبدالوهاب و روح آزادی در دعوتش، سخن به میان آورده است. اقبال در مقاله‌ای با عنوان «اسلام و احمدیسم»<sup>۳</sup> نیز به سراغ محمد بن عبدالوهاب رفته است. این مقاله در ارتباط با نقدی است که جواهر لعل نهرو<sup>۴</sup> درباره فرقه قادیانی مطرح کرده بود. او در این مقاله ابتدا دیدگاه مسلمانان هند درباره قادیانی‌ها را مطرح کرده و سپس به شرح نظرش درباره آن فرقه پرداخته است. در ادامه پاسخی به نقد نهرو داده است. ظاهر<sup>۵</sup> نهرو، قادیانی‌ها را بدنه سیاسی اسلام دانسته و ایراداتی را به مسلمانان هند، به دلیل گرایش‌های آنان به فرقه قادیانی مطرح کرد، و از طرف دیگر اقبال در تلاش بوده تا مسئله فرقه قادیانی را روشن و تبیین کند. این نوشته در ۱۹۳۶ م در لاهور منتشر شده است (Speeches, Writings and Statements of Iqbal, 214-240).

اقبال در بخش سوم مقاله، با ابراز نگرانی از اینکه نهرو درباره تاریخ سده ۱۹ م جهان اسلام آگاهی نداشته است، خلاصه‌ای از جریان‌های فکری مهم سده ۱۹ م در جهان اسلام را بیان کرده است. او نوشته است اگر چه سال ۱۷۹۹ م (شکست تیپو سلطان) اوج زوال سیاسی اسلام بود، اما به هر حال آن موضوع نمی‌تواند بزرگ‌تر و مهم‌تر از این قضیه باشد که اسلام از قدرت درونی برخوردار است و زمانی نگذشت که این واقعیت به طور عملی خود را در جهان نشان داد. او مصداق‌های این قدرت درونی اسلام را در اشخاصی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید احمد خان<sup>۶</sup> و ... دانسته و معتقد است که این افراد «احتمالاً از محمد بن عبدالوهاب، رهبر جنبش موسوم به وهابی، الهام گرفته بودند». اقبال یکبار دیگر از

۱. Conservative

۲. باید منظور فقه باشد، هر چند کلمه Law به کار برده شده است.

۳. Islam and Ahmadiism

۴. Jawahar Lal Nehru

۵. نظر اقبال در تأثیر پذیری شخصی چون سر سید احمد خان از محمد بن عبد الوهاب جای تردید و تأمل دارد.

جنبش او با تعبیر «نخستین تپش حیات اسلام مدرن» یاد کرده است<sup>۱</sup> (Ibid, 229).

در بخشی دیگر از مقاله اقبال هدف اصلاح‌گران بزرگ جهان اسلام را انقلاب علیه سه موضوع دانسته است که از نظر آنها عمده نیروهایی بودند که جهان اسلام با آنها اداره می‌شدند. او نخستین مورد را ملاگرایی<sup>۲</sup> نام برده است و می‌گوید که علماء همیشه منبع قدرت در اسلام بوده‌اند، اما در طی این قرون، به ویژه پس از ویرانی بغداد، علما به شدت محافظه‌کار شدند و اجازه نداشتند که آزادی در اجتهاد داشته باشند. اقبال باز پای جنبش وهابیت را در میان کشیده است و معتقد است: «جنبش وهابی که منبع الهام اصلاح‌گران سده ۱۹ بود، واقعه انقلابی علیه این جمود علما بود. بنابراین اولین هدف اصلاح‌گران مسلمان سده ۱۹ گرایش تازه آنها به ایمان و آزادی در دوباره تفسیر کردن قوانین (شرعی)، در فروغ تجربه پیشرفت بود.» (Ibid, 231).<sup>۳</sup>

دیدگاه اقبال با آنچه که مخالفان جنبش وهابیت از آن سخن گفته و می‌گویند، در تضاد کامل قرار دارد. از سوی مخالفان محمد بن عبدالوهاب و دعوت او، جنبش وهابیت به عنوان حرکتی در جهت به رسمیت نشناختن مذاهب چهارگانه و مخالفت با امت اسلامی تعبیر می‌شد، اما از نظر اقبال آن جنبش، گرایشی نو و روح آزادی در جهان اسلام را گستراند. از طرفی آن روح خشونت‌آمیز جنبش وهابیت، مثلاً در بحث تکفیر سایر مسلمانان، که همیشه یکی از موضوعات برای مخالفت با آن دعوت بوده، در تعبیر اقبال دیده نمی‌شود. البته او بر حرکت وهابی نقد وارد کرده است، اما نه آنگونه که مخالفان وهابیت سخن گفته و می‌گویند. همچنین اگر چه نظر اقبال مبنی بر منبع الهام بودن جنبش وهابی برای سایر جنبش‌های سده ۱۹ م در کل جهان اسلام، نیاز به تحقیق و تأمل بیشتر دارد، اما به هر حال او وهابیت را سرچشمه همه جنبش‌های مهم بعدی دانسته است.

در اشعار اقبال توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه خود دیده می‌شود<sup>۴</sup>. جاویدنامه اقبال که شامل اشعاری در قالب سفر خیالی او با اندیشمندان و برخی شخصیت‌های مشهور جهان اسلام است، حاوی برخی نظرات و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی اوست. جالب است که اقبال در یکی از اشعارش، نگاهی

۱. "These men were probably inspired by Muhammad ibn Abdul Wahab who was born in Nejd in 1700, the founder of the so-called Wahabi movement which may fitly be described as the first throb of life in modern Islam." (Ibid, 229.)

۲. Mullaism

۳. دو موضوع دیگر از نظر اقبال، تصوف و پادشاهان مسلمان بودند. برای نظرات اقبال در این زمینه‌ها رک: ادامه مقاله.  
۴. توجه اقبال به اوضاع سیاسی حجاز در سالهای نزدیک به روی کار آمدن آل سعود در مصاحبه ای از او با روزنامه‌ای در بمبئی دیده می‌شود. این مصاحبه در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۱ صورت گرفته است و اقبال به شرایط نامطلوب حجاز اشاره کرده است (نامه‌ها و نگاه‌های اقبال لاهوری، ص ۵۳).

هم به خاندان آل سعود داشته و ابیاتی درباره آنها سروده است.<sup>۱</sup>

### ۵. مسعود عالم الندوی و دفاع از محمد بن عبدالوهاب

مسعود عالم الندوی (۱۳۲۸-۱۳۷۳ هـ/ ۱۹۱۰-۱۹۵۴ م)، متولد پنجه<sup>۲</sup> در بهار<sup>۳</sup> هند بود که علوم دینی را در دارالعلوم ندوہ العلماء لکنهو آموخت. او در هند به تبلیغ دین و تعلیم زبان عربی مشغول شد و با علمای دینی در بلاد عربی چون بغداد و ریاض و قاهره و ... ارتباط داشت. ندوی از مؤسسين «جمعیت اسلامی هند و پاکستان»، و همچنین مدیر «دارالعروبه للدعوه الاسلامیه» بود و کتب زیادی را از اردو به عربی ترجمه کرد. ندوی اکثر کتب خود را به اردو نوشت که به زبان عربی ترجمه شده‌اند. از جمله آنها می‌توان به تاریخ الدعوة الاسلامیه فی الهند، شهر فی دیار العرب و محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتی علیہ اشاره کرد (برای شرحی از زندگی مسعود عالم الندوی، رک: العقیل، ۷۶۷ و ۱۱۲۱-۱۱۲۸). ندوی تألیف کتاب محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتی علیہ را در سال ۱۳۵۹ هـ/ ۱۹۴۰ م آغاز کرد و در ۱۳۶۰ هـ/ ۱۹۴۱ م به اتمام رساند. او خود گفته است که به درخواست طلاب دارالعلوم «ندوة العلماء»، در سال ۱۳۵۴ هـ/ ۱۹۳۵ م که خواستار آن بودند تا تاریخ حرکت و جنبش سید احمدی بریلوی و شاه اسماعیل دهلوی نوشته شود، کار خود را آغاز کرد و اولین بار با نوشتن مقالاتی چون «حركة الوهابیه السياسیه» و «الوهابیه حركة الدينیه و السياسیه» را نوشت. ندوی انگیزه خود را از نوشتن اثرش اینگونه مطرح کرده است که در خلال مطالعاتش به این نتیجه رسید که اطلاعات نادرستی درباره جنبش اصلاحی محمد بن عبدالوهاب مطرح شده است. از این رو بر آن شده تا کتابی درباره محمد بن عبدالوهاب و جنبش اصلاحگری در هند در دو جلد تدوین کند، جلد اول درباره سیره شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب نجدی و دعوت وهابی و مجلد دوم درباره حرکت اصلاحی و امامت در هند از «شهادت» سید احمد بریلوی (۱۲۴۶ هـ/ ۱۸۳۱ م) تا سال ۱۸۷۱ م (الندوی، ۱۷-۱۹). او گفته است قصدش از نوشتن تاریخ این جماعات در نجد و یا در هند تنها آن بوده که سیره مصلحان معروف در سده ۱۲ و ۱۳ هـ و پیروان آنها را بیان کند و ... (همانجا).

ندوی درباره جنبش سید احمد بریلوی و تأثیرپذیری از ابن عبدالوهاب نوشته است که خطایی بزرگ

۱. گفت ای روح عرب بیدار شو/ چون نیاکان خالق اعصار شو/ ای فزاد ای فیصل ای ابن سعود/ تاکجا بر خویش پیچیدن چو دود/ زنده کن در سینه آن سوزی که رفت/ در جهان باز آور آن روزی که رفت/ خاک بطحا خالدی دیگر برای/ نغمه توحید را دیگر سرای ... (اقبال، ۱۳۴۳، ش، ص ۳۲۴-۳۲۵).

۲. Patna

۳. Bihar



میان دوست و دشمن رواج پیدا کرد و آن این تصور است که حرکت سید احمد بریلوی، شاخه‌ای از حرکت وهابی در نجد بود. بدون شک ماخذ و مبداء و هدف هر دو جنبش یکی بود و هر دو برای بلند کردن پرچم کتاب و سنت برخاستند، اما حقیقت آن است که ارتباطی میان آن دو نبود (همان، ۱۹). او در ادامه گفته است اینگونه نیست که این دو جماعت در نجد و در هند، از هر گونه خطا و گمراهی برکنار بوده‌اند اما تشدید و غلو در میان اهل نجد باعث شد از آنها گله کنند. ندوی گوید: «کل آنچه می‌خواهم بگویم آن است که آن دو جماعت، گروهایی بودند که مخلصانه برای خدا قیام کردند و در تلاش برای اعلاء کلمة الله در حد توان انسانی کوتاهی نکردند. پس بر ما واجب است که از اعمال آنها آگاهی یابیم» (همانجا).

ندوی معتقد است وقتی جهان اسلام را ظلم فرا گرفته بود و مسلمانان کتاب و سنت را رها کرده بودند، شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب ظهور کرد و درس توحید را زنده کرد. او معتقد است که جامعه اسلامی را انحطاط فکری در بر گرفته بود و ابواب تفکر و اجتهاد بسته شده بود (همان، ۲۷-۲۸). او در ادامه باب اول کتاب خود، به وضعیت نجد قبل از دعوت ابن عبدالوهاب اشاره کرده و معتقد است که بت پرستی در آنجا رواج داشت. سپس زندگی، تاریخچه‌ای از دعوت و جهاد محمد بن عبدالوهاب را ارائه داده است (همان، ۲۹-۵۴). پرداختن به ویژگی‌های مثبت و رد اتهاماتی که بر ابن عبدالوهاب وارد کرده‌اند و همچنین بحث درباره فرزندان او از موضوعات دیگر باب اول کتاب است (همان، ۵۴-۶۸).

ندوی در بخش دیگری از کتاب به تاریخچه آل سعود پرداخته است (همان، ۷۳-۱۳۳). او در جایی درباره آثار محمد بن عبدالوهاب نوشته است که آنها به طور تمام بر روش و دیدگاه اهل حدیث هستند و از مزیت‌های ابن عبدالوهاب، دور بودن از تفکرات فلسفی و صوفیانه است. ندوی اشاره کرده است که تصوف هند را فرا گرفته بود و علاج آن چیزی بود که شیخ محمد بن عبدالوهاب آن را ارائه داد (همان، ۱۳۳-۱۳۴). او در جایی دیگر درباره روش ابن عبدالوهاب صحبت کرده و معتقد است: «اسلوب شیخ واضح است و پیچیدگی در آن دیده نمی‌شود مگر اینکه زبان او همچون آنچه که در نزد ابن تیمیه، ابن قیم و شاه ولی-الله می‌بینیم، عالی و در سطح بالایی نیست.» البته به نظر ندوی، جوهر با ارزش دیگری در آثار او دیده می‌شود که در کل فرهنگ اسلامی نادر و بعد از سده ۸ هجری از بین رفته است، او نیز از تعبیر اقبال لاهوری استفاده و آن جوهر با ارزش را «روح» نهفته در آثار محمد بن عبدالوهاب دانسته است که در هر سطر از آثار او مملو از تاثیرگذاری بوده است (همان، ۱۳۴-۱۳۵).

ندوی در بخشی دیگر از کتاب، اعتقادات ابن عبدالوهاب را بیان کرده و او را کسی دانسته است که بر مذهب حنبلی اما بر اصول و مکتب سلف بود، و مذهب سلف فقط مذهب حنابله یا ابن تیمیه یا شیخ محمد بن عبدالوهاب نیست، بلکه مذهب قاطبه ائمه اهل اسلام است. ندوی سپس به موضوعاتی چون

توسل، زیارت قبور، استغاثه، توحید و ... از نگاه ابن عبدالوهاب پرداخته است (همان، ۱۵۰-۱۶۵). او بعد از آن از نسبت‌هایی چون ادعای نبوت، انکار حدیث، تکفیر مسلمانان و جنگ با آنها و برخی موضوعات جزئی‌تر، که به زعم او به محمد عبدالوهاب داده‌اند، بحث کرده است (همان، ۱۶۸-۱۸۹). کتاب ندوی به زبان اردو نوشته شده و ظاهره اولین بار در ۱۳۹۴ هـ/ ۱۹۷۴ م در «جامعه الملک عبدالعزیز» در «قسم الدراسات العليا الشرعیه» به عربی ترجمه شد. اثر ندوی با ترجمه عربی توسط اداره نشر «جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه» نیز منتشر شده است. ندوی از اشخاص زیادی، از شهرهای مختلف هند چون پتنه، کلکته، لاهور، حیدرآباد، بمبئی و بنارس نام برده است که در نوشتن این کتاب به او کمک کرده‌اند. ندوی درباره کتاب خود موضوع مهمی را مطرح کرده و نوشته است: «و ضروری است بگویم عالمی نجدی در بمبئی، هنگامی که درباره این کتاب شنید، از طریق بنارس به پتنه آمد و دو روزی را در منزل مهمان بود. او شیخ محمد عمران بن محمد عمران از ساکنان ریاض است که با تعالیم شیخ محمد بن عبدالوهاب پرورش یافته بود». ندوی سپس می‌گوید، از او درباره علماء متأخر نجد اطلاعاتی را گرفته است و به روایت و مواضع آن شیخ نجدی اعتماد داشته است. ندوی از سیره و علم این عالم نجدی نیز دفاع کرده است (همان، ۲۰-۲۱). این موضوع نمونه‌ای از وجود رابطه علمای وهابی مسلک با عالمانی در هند است.

اثر ندوی را می‌توان نقطه اوج فرآیند تاریخی ورود موضوع وهابیت در شبه قاره هند، از ابتدای سده ۱۹ تا پایان نیمه اول سده ۲۰ م دانست. شاید این نخستین کتابی باشد که چه در عنوان و چه در محتوا به طور اختصاصی به محمد بن عبدالوهاب پرداخته و با صراحت از او و جنبش او دفاع کرده است. دیدگاه ندوی در این کتاب، حکایت از تفاوتی مهم در رواج اندیشه‌های وهابیت در شبه قاره هند در نیمه اول سده ۲۰، با سده پیشین دارد. در این اثر دیده می‌شود که نویسندگان مسلمان هندی به دور از ترس و احتیاط، از وهابیت سخن گفته است و از اینکه عالمی نجدی نیز آن کتاب را دیده و مورد تأیید قرار داده، ابراز خرسندی کرده است. نوشتن کتابی با عنوان محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مقتری علیه نشان از عادی شدن بحث درباره وهابیت و حمایت سر سخت‌تر برخی از مسلمانان شبه قاره هند از آن جنبش داشت.

## نتیجه

با روی کار آمدن دولت آل سعود در نیمه اول سده ۲۰ میلادی، بسیاری از مسلمانان در نقاط مختلف نسبت به شکل‌گیری این حکومت با گرایش وهابی، واکنش‌های مختلفی نشان دادند. مسلمانان هندی که از فرقه‌های مختلف شیعه و سنی بودند، نسبت به این رویداد موضوعی متفاوت نشان دادند. برخی از آنها در

تلاش برای احیای خلافت برآمدند و شکل‌گیری دولتی با گرایش وهابی که باورهای تند ضد شیعی از مشخصه‌های آن بود، در منطقه مهم حجاز را برنناقتند. از این رو با نوشتن مقالات مختلف، و برپایی گردهمایی و درخواست کمک از دولت‌های مختلف در تلاش برای مخالفت با آل سعود برآمدند. تلاشی که به نظر می‌رسد نتیجه مفیدی دربرداشت. چرا که گروه‌های دیگر مسلمان هندی دیدگاهی متفاوت نسبت به دولت سعودی و باورهای وهابی داشتند. همزمان با ظهور جنبش وهابی و دهه‌های بعد از آن، مسلمانان هندی با این جنبش آشنایی داشتند. این آشنایی در یک فرآیند تاریخی و در اشکال مختلف خود را نشان داد. برای دولت تازه‌کار سعودی در سده ۲۰ م، نگرش مسلمانان مناطق مختلف نسبت به آنها اهمیت داشت. در این میان مسلمانان شبه‌قاره، جایگاه ویژه‌ای داشتند و سعودی‌ها، از طرق مختلف چون برپایی کنفرانس جهان اسلام و دعوت از گروه‌های مسلمان هندی، ارتباط با شخصیت‌های دینی این منطقه، و حمایت از آثار کلامی آنها سعی در همراه کردن مسلمانان شبه‌قاره با آرمان‌های سیاسی و دینی خود داشتند. این اقدامات تأثیر زیادی در رویدادها و تحولات سیاسی شبه قاره تا پیش از تجزیه در ۱۹۴۷ م و پس از آن داشت.

### کتابشناسی

- الآلوسی، محمود شکری، تاریخ نجد، تحقیق محمد بهجة الاثری، قاهره، ۱۳۴۳ هـ/۱۹۲۵ م.
- ابن غنم، تاریخ نجد، تحقیق ناصر الدین اسد، دارالشروق، ۱۴۱۵ هـ/۱۹۹۴ م.
- ابن بشر، عنوان المجد فی تاریخ النجد، مطبوعات دار الملک عبدالعزيز، ریاض، ۱۴۰۲ هـ/۹۸۲ م.
- ابوالمکرّم بن عبدالجلیل، دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب بین مویدها و معارضیها فی شبه القارة الهندیة، دارالسلام لنشر و التوزیع، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۱ هـ.
- اللاهوری، محمد اقبال، تجدید التفكير الدینی فی الاسلام، تحقیق محمد حسن زراقت، تعریب عباس محمود، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی، بیروت، الطبعة الاولى، ۲۰۱۰.
- اقبال، محمد، تجدید بنای اندیشه دینی در اسلام، ترجمه مسعود نوروزی، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۹۰.

-----، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، رسالت قلم، تهران، ۱۳۴۶.

-----، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ترجمه محمد بقایی، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹.

-----، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۴۳.

حاجری، فرهاد، بررسی زمینه‌های پذیرش وهابیت و راه‌های گسترش آن در شبه قاره هند (از آغاز ظهور وهابیت تا تجزیه شبه قاره هند در ۱۹۴۷ م/۱۳۶۶ هـ)، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محسن معصومی، دانشگاه

تهران، ١٣٩٥.

حسنی، عبدالحی، نزہة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ١٣٩٩ هـ/ ١٩٧٩ م.  
حسنی الندوی، ابوالحسن علی، المسلمون فی الہاند، دار ابن کثیر، دمشق، ١٤٢٠ هـ/ ١٩٩٩ م.  
خلیل الرحمن، عبد الوہاب، الدعوة السلفية فی شبه القارة الهندیة و اثرها فی مقاومتی الانحرافات الدینیة، جامعة ام القرى، ٧-١٤٠٦ هـ.

فتح الله مجتبايي، «اسلام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ١٣٨٥.  
قندیل موسوی سید عباس و مهدی کریمی، «جنبش خلافت»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل، تهران، ١٣٨٣.

دهلوی، اسماعیل، رسالۃ التوحید، ترجمه ابوالحسن علی الحسنی الندوی، لکهنو، ١٣٩٤ هـ/ ١٩٧٤ م.  
الدهلوی المدنی، احمد بن محمد، تاریخ اهل الحدیث، مکتبة الغرباء الاثریة، مدینة، ١٤١٧ هـ.  
دریابادی، عبد الماجد، سفرنامه حجاز، ترجمه سمیر عبد الحمید ابراهیم، المجلس الاعلی للثقافة، قاهره، ٢٠٠٤ م.  
ریاض، محمد، کتابشناسی اقبال، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهران، ١٣٦٤.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلوم للمیادین، بیروت، ٢٠٠٥ م.  
سهارنپوری، خلیل احمد، المهندس علی المفند، اداره الاسلامیات، لاهور، ١٤٠٣ هـ/ ١٩٨٣ م.  
سہسوانی ہندی، محمد بشیر، صیانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان، مطبعة المنار، مصر، ١٣٥١ هـ.  
-----، صیانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان، مطبعة الفاورقیہ، دہلی، بی تا (چاپ سنگی).

عبد الرحمن بن عبد اللطیف، مشاہیر علماء نجد و غیرہم، دارالیمامہ للبحث و الترجمة و النشر، ریاض، ١٣٩٤ هـ.  
العقیل، المستشار عبد اللہ، من اعلام الدعوة و الحركة الاسلامیة المعاصرة، دار البشیر، قاهره، ١٤٢٩ هـ/ ٢٠٠٨ م.  
کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.  
معصومی، محسن؛ کاظم بیگی، محمد علی؛ حاجری، فرہاد؛ نخستین آشنای مسلمانان شبه قارہ ہند با اندیشہ و ہایت، تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره ٢٠، مودوم، پاییز و زمستان ١٣٩٤، ١٧١-١٩٢.  
مصلح الدین، محمد، الحركة السلفية فی البنغال، جامعة الامام محمد بن سعود، ریاض، ١٤١٢ هـ.  
معوذ، احمد، العلامہ محمد اقبال حیاته و آثاره، مصر، ١٩٨٠ م.

مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبد الوہاب، المركز الاسلامی للطباعة و النشر، ریاض، بی تا.  
الندوی، مسعود، محمد بن عبد الوہاب مصلح مظلوم و مفتری علیہ، ترجمہ عبد العظیم البستوی، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیہ، ١٤٠٤ هـ/ ١٩٨٤ م.

نامہا و نگاشتہ ہای اقبال لاهوری، ویراستہ آ.ب. دار، بہ کوشش بشیر احمد دار، ترجمہ عبد اللہ ظہیری، انتشارات جاوید، مشہد، ١٣٦٨.

گنگوہی، رشید احمد، فتاوی رشیدیہ، دار الاساعت، کراچی، بی تا.

- Ahmad, Qeyamuddin, *THE WAHABI MOVEMENT IN INDIA*, Calcutta, 1966.
- Allen, Charles, *The Hidden Roots of Wahhabism in British India*, World Policy Journal, 22: 2, 2005.
- Burckhardt, John Lewis, *The Bedouins and Wahabys*, Vol.2, London, 1831.
- Commins, David, *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*, London, 2006.
- EI1, Vol.8, S.V. "WAHHABIYA" (by D.S. MARGOLOUTH), Leiden, Brill, 1987.
- EI2, Vol.11, S.V. "WAHHABIYA" (by ESTHER PESKES-W. ENDE), Leiden, Brill, 2002.
- Iqbal, Muhammad, *The Reconstruction of Religious Thought in Islam*, edited by M. Saeed Sheikh, Lahore, 1996.
- Philby, J.B., *Arabia of The Wahhabis*, London, 1928.
- Records of The Hajj, A Documentary History of the Pilgrimage to Meca*, Vol.10, Archive Editions, 1993.
- SPEECHES, WRITINGS AND STATEMENTS OF IQBAL*, COMPILED AND EDITED By LATIF AHMAD SHERWANI, IQBAL ACADEMY PAKISTAN, 4th Edition, Lahore, 1995.